



## امامان معصوم چگونه سیاست ورزی می‌کردند؟/تعریف امام مجتبی از سیاست

حجت الاسلام ملک‌زاده با بیان اینکه سیاست، سامان دادن دنیای مردم و فراهم کردن عوامل رشد انسان هاست، گفت: امام مجتبی(ع) می‌فرماید: سیاست یعنی رعایت حقوق خداوند، حقوق زندگان و حقوق مردگان.

حجت الاسلام ملک‌زاده با بیان اینکه سیاست، سامان دادن دنیای مردم و فراهم کردن عوامل رشد انسان هاست، گفت: امام مجتبی(ع) می‌فرماید: سیاست یعنی رعایت حقوق خداوند، حقوق زندگان و حقوق مردگان.

حجت الاسلام محمد ملک‌زاده، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی درباره نحوه سیاست ورزی پیشوایان معصوم در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: تعریفی که امام حسن(ع) از سیاست ارائه فرموده اند این است؛ ایشان می‌فرمایند: سیاست یعنی رعایت حقوق خداوند، حقوق زندگان و حقوق مردگان.

امام حسن(ع) در تعریف سیاست می‌فرماید: «سیاست یعنی رعایت حقوق خداوند، حقوق زندگان و حقوق مردگان»؛

وی در تشریح این تعریف از سیاست گفت: حقوق خداوند آن است که به آنچه امر فرموده اطاعت کنی و آنچه نهی کرده بپرهیزی. حقوق زندگان آن است که در مورد برادران دینی، وظایف خود را انجام دهی و در خدمتگزاری به هم کیشان، درنگ کنی و نسبت به ولی امر تا وقتی که او نسبت به مردم اخلاص دارد، اخلاص داشته باشی و هر گاه او از راه راست منحرف شد، در برابر او فریادت را بلند کنی، اما حقوق مردگان آن است که خوبی‌های آنها را بیان کنی و از بیان گناه و لغزشهای آنها، خودداری نمایی، زیرا آنها را خدایی است که به اعمال آنان رسیدگی می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سیاستی که در راه اجرای عدالت، ادای حقوق و رعایت ارزشهای اخلاقی به کار رود، سیاستی مثبت و پسندیده خواهد بود و هر سیاستی که در راه ظلم و ستم و هر گونه امور باطل قرار گیرد و به عنوان ابزاری برای اهداف غیرانسانی و غیراخلاقی باشد، سیاست مذموم، ناپسند و منفی خواهد بود.

این کارشناس دینی در ادامه گفت: بر این اساس بدیهی است که ارتباط ناگسستنی پیشوایان معصوم با سیاست، به سیاست مثبت و پسندیده بازگردد. ارتباطی که با تار و پود زندگی آن بزرگواران آمیخته بوده و تفکیک ناپذیر است، زیرا اساس زندگی معصوم و به طور کلی پیامبران الهی از یکسو بر اثبات وحدانیت و ربوبیت الهی قرار گرفته و از سوی دیگر با طاغوتیان و معبودهای باطل به مبارزه برخاسته است. مهمترین وظیفه آنان اجرای عدالت و قسط در میان مردم است، وظیفه‌ای که بدون دخالت در سیاست و تأسیس حکومت امکان پذیر نخواهد بود.

ملک‌زاده با بیان اینکه ابتدا باید نگاه خود را به دنیا روشن کنیم، گفت: دنیا بر دو گونه است: دنیای مذموم و ناپسند و دنیای ممدوح و پسندیده. اگر دنیا وسیله‌ای برای اهداف معنوی باشد و از راه حلال به دست آید، چنین دنیایی نه تنها مذموم نیست، که چه بسا موجب قرب الهی و کمال انسانی نیز خواهد بود. تعبیر روایی که در مورد مذمت دنیا آمده، ناظر به دنیای ناپسند و مذموم است. کسی که دنیا و ثروتها و امکانات دنیایی را در معارف صحیح هزینه کند، دنیاطلب نیست؛ بلکه دنیا را وسیله‌ای برای نیل به آرمانهای عالی اسلامی و انسانی قرار داده و چنین شیوه‌ای هیچ منافاتی با زهد اسلامی ندارد. از دیدگاه اسلامی دخالت در سیاست برای رسیدن به مطامع دنیایی و قدرت طلبی، فخرفروشی و ... نیست؛ بلکه تکلیف و وظیفه‌ای است برعهده انسان مؤمن که او نیز به دلیل احساس مسئولیت خود در برابر جامعه و هم‌نوعان به این وادی پا می‌گذرد.

دنیا بر دو گونه است: دنیای مذموم و ناپسند و دنیای ممدوح و پسندیده. اگر دنیا وسیله‌ای برای اهداف معنوی باشد و از راه حلال به دست آید، چنین دنیایی نه تنها مذموم نیست، که چه بسا موجب قرب الهی و کمال انسانی نیز خواهد بود

این کارشناس دینی افزود: در سیره سیاسی اهل بیت(ع) رضایت و حمایت مردم از حاکم اسلامی همواره به منزله مهمترین عنصر در تشکیل حکومت اسلامی شمرده می‌شود. اساس برپایی حکومت اسلامی و حاکمیت سیاسی رسول خدا(ص) در مدینه باخواست و اعلام حمایت از گروه و ZWNjZ;های مختلف مردم مدینه در قالب بیعت با رسول خدا(ص) تحقق یافت. امیرمؤمنان علی(ع) برخلاف آنکه از سوی رسول خدا(ص) به عنوان جانشین بلافاصل آن حضرت انتخاب شد، ولی تا ۲۵ سال به دلیل عدم همراهی و حمایت مردم، در ظاهر حاکمیت سیاسی را عهده دار نبود و زمانی آن

حضرت به طور رسمی حاکمیت سیاسی را پذیرفت، که گروه های گسترده مردم با اعلام رضایت و حمایت خویش از ایشان، زمینه ایجاد و تداوم این منصب را برای او فراهم ساختند. بر این اساس مردم در تأسیس حکومت و انتخاب حاکم، دارای نقش محوری هستند نه در مشروعیت بخشیدن به آن، زیرا حق تشکیل حکومت و انتخاب حاکم اولاً و بالذات از آن خداست. مردم مکلف و موظف به انتخاب حاکمانی هستند که مورد رضایت خداوند باشد، اما چنانچه به هر دلیل مردم به این وظیفه دینی خود عمل نکردند، پیشوای معصوم نیز آنان را به انجام این وظیفه وادار نمی سازد. این امر هرگز به معنای رضایت معصوم به عملکرد مردم نیست؛ زیرا وظیفه مردم تن ندادن به حاکمیت سیاسی جور و دفاع از حاکمیت یا جاننشینان اوست وظیفه ای دینی که در صورت عمل نکردن به آن در پیشگاه الهی خطاکار خواهند بود.

وی اظهار داشت: ماهیت بیعت یا پیمان دینی - سیاسی با امت، به عنوان مهمترین ابزار تقویت پایگاه مردمی و اجتماعی بود که در درجه نخست، پذیرش اسلام از سوی بیعت و زنجیرکنندگان و در درجه دوم رضایت به تشکیل حکومت اسلامی را به دنبال داشت. به این ترتیب نقطه آغازین و زیربنای اساسی تشکیل حاکمیت سیاسی اسلام در زمان رسول خدا(ص) از طریق بیعت و با اعلام رضایت و حمایت مردم پدید آمد و رسول خدا(ص) نیز پس از تشکیل پایگاه مردمی و اطمینان یافتن از آن، به سمت تشکیل حکومت اسلامی حرکت کرد. چنین رویکردی در رابطه با ائمه اطهار(ع) نیز ادامه داشت. حاکمیت سیاسی امیرمؤمنان علی(ع) و امام حسن مجتبی(ع) پس از انجام بیعت تحقق یافت.

حجت الاسلام ملک زاده گفت: پس از بیعت مردم با امام حسن(ع) به دلیل آنکه این بیعت از پشتوانه اعتقادی چندان عمیقی برخوردار نبود، دیری نپایید که ارکانش متزلزل شد و مردم متأثر از فریب کاری ها و سیاستهای مزورانه معاویه و دنباطلی خود، دست از بیعت خویش با امام برداشتند و ایشان را مجبور کردند تا حاکمیت سیاسی را به معاویه واگذارند، البته امام حسن مجتبی(ع) نیز برای حفظ مصالح مسلمانان فقط قدرت سیاسی رسمی خویش را به طور محدود و موقت به معاویه واگذار کرد و این، هرگز به معنای واگذاری زعامت دینی و امامت ایشان به معاویه نبود، زیرا روشن است که امامت و پیشوایی دینی، منصبی خاص معصوم است که قابل واگذاری به غیر نیست.

واگذاری حاکمیت سیاسی از سوی امام حسن(ع) به معاویه، هرگز حکومت معاویه را مشروعیت بخشید

وی افزود: همچنین باید به این نکته توجه داشت که واگذاری حاکمیت سیاسی از سوی امام حسن(ع) به معاویه، هرگز حکومت معاویه را مشروعیت بخشید، زیرا نخست اینکه این اقدام با رضایت و آزادی امام صورت نگرفت، بلکه اوضاع حاکم بر آن زمان و مصلحت جامعه اسلامی و مسلمین، ایشان را به این اقدام مجبور کرد. دوم اینکه با توجه به عدم امکان تفکیک میان دین و سیاست در شریعت اسلام، حاکمیت و رهبری سیاسی نیز امری توفیقی و منوط به رضایت الهی است. اسلام برای حاکم اسلامی شرایط و ویژگی‌ها را خاص قرار داده که بدون احرار آنها، حاکمیت وی مشروعیت نخواهد یافت.

وی تأکید کرد: نقش بیعت تنها در شکل‌گیری حکومت و اعمال حاکمیت سیاسی معصوم و حکومت اسلامی است نه مشروعیت بخشیدن به آن، زیرا ولایت سیاسی را خداوند تأسیس می‌کند و مردم نقشی در مشروعیت بخشیدن به آن ندارند. مردم در رسمیت بخشیدن و تحقق خارجی این ولایت الهی نقش دارند و از طریق بیعت و اقبال و رضایت خویش، امکان استقرار آن را فراهم می‌آورند. در آیات متعددی از قرآن کریم افزون بر تأکید بر ولایت سیاسی رسول خدا از مؤمنان خواسته می‌شود که اوامر رسول خدا(ص) را اطاعت کنند و در برابر حکم خدا و رسول، اختیار و حق مخالفتی برای خویش قائل نباشند. (نساء: ۶۴ و احزاب: ۳۶) در آیه ششم سوره احزاب خداوند با صراحت، ولایت پیامبرش را نسبت به مؤمنان برتر دانسته و حکم و دستور او را در جنبه های حکومتی و ولایت سیاسی خویش برمی آمدند که مهم ترین آن در واقعه غدیر خم است. رسول خدا(ص) در این واقعه ابتدا مردم را بر این نکته هشدار داد که ولایتش به نص الهی بر مردم ثابت است. سپس فرمود: هر که را من بر او ولایت دارم، از این پس علی نیز بر او ولایت خواهد داشت. بر همین اساس ما معتقدیم ولایت و حاکمیت سیاسی معصوم از سوی خداوند نصب شده و مشروعیت می یابد؛ نه آنکه خداوند در مقام امضاء و تأیید ولایت و منصبی برآید که مردم به ائمه اطهار(ع) اعطا کرده اند.

نقش بیعت تنها در شکل‌گیری حکومت و اعمال حاکمیت سیاسی معصوم و حکومت اسلامی است نه مشروعیت بخشیدن به آن، زیرا ولایت سیاسی را خداوند تأسیس می‌کند و مردم نقشی در مشروعیت بخشیدن به آن ندارند

وی در پاسخ به این پرسش که دلیل عدم قیام و یا حتی در مواردی خودداری از پذیرش خلافت یا حاکمیت سیاسی از سوی ائمه که حاکم مشروع منصوب از جانب خداوند بوده اند چیست، گفت: پیشوایان معصوم با قومی مواجه بودند که به لحاظ کمیت و کیفیت مشکل اساسی داشتند، حتی افرادی که اطراف ایشان گرد آمده بودند، به طور معمول یارانی

واقعی نبودند که حاضر باشند، دنیا و جان و مال خود را فدای اهداف عالی الهی سازند. تجربه حکومت پنج ساله امام علی(ع) و حکومت چند ماهه امام حسن مجتبی(ع) و همچنین قیام امام حسین(ع) شاهدان روشنی بر این مدعی هستند.

این پژوهشگر علوم دینی اظهار داشت: عدم قیام ائمه(ع) به معنای ترس از شهادت نبود، چرا که ایشان شهادت را افتخار خود دانسته و به طور قطع واقف بودند که سرانجام به دست جائران زمان به شهادت خواهند رسید. جهاد و شهادت از نظر ائمه اطهار(ع)، افتخاری بود که بارها به تبلیغ ارزشهای آن پرداخته و می‌&zwj;کوشیدند روح غیرت، حمیت و ایثارگری را در امت اسلامی زنده نگه دارند. اگرچه آنها سرانجام کار خود را شهادت می‌دانستند، اما هرگز از مصالح عالی جمهوری اسلامی غفلت نمی‌&zwj;ورزیدند. زمانی به استقبال شهادت می‌&zwj;رفتند که همچون شهادت سیدالشهدا(ع) پایه های ظلم را به لرزه درآورده و مصالح عالی امت اسلامی را تأمین کنند. هرگونه تلاش برای قیام و به دست آوردن حکومت، نیازمند امکانات و شرایطی است که بدون فراهم شدن آنها، قیام بی‌&zwj;نتیجه خواهد ماند.

وی در ادامه گفت: در خصوص نهضت امام حسین(ع) علل و عوامل مختلفی مؤثر بوده است، خلاصه اینکه اولاً در صورت ظاهر شرایط و امکانات نسبتاً مناسبی در عصر امام حسین(ع) فراهم شد. معاویه از دنیا رفت و هزاران نامه و درخواست تظلم خواهانه از جانب مسلمانان خطاب به امام حسین(ع) و اعلام آمادگی برای پشتیبانی از آن حضرت، حجت را بر امام مسلمانان تمام ساخت. اگر در آن شرایط نهضت امام حسین(ع) اتفاق نمی افتاد، هم اینک تاریخ اسلام باید به این پرسش پاسخ می داد که چرا امام حسین(ع) با وجود آن همه اعلام حمایت گسترده از ایشان، قیام نکرد و حکومت تشکیل نداد؟ ثانیاً: قیام بر ضد یزید، مصلحتی بود که در آن شرایط حساس باید اتفاق می افتاد و عدم انجام آن، مصالح جامعه اسلامی را تهدید می کرد. قیام آن حضرت، اگرچه به پیروزی ظاهری بر یزید انجامید، اما نتایج ارزشمندی برای اسلام و مسلمین به همراه داشت که در طول تاریخ، مسلمین و جامعه انسانی را از برکات آن بهره مند ساخت.

ملک زاده گفت: نگاه ابزاری به حکومت، مهمترین دلیل صلح امام حسن(ع) با معاویه و واگذاری حکومت سیاسی به او بود، یعنی در شرایطی که تحقق اهداف عالی دینی از راه حکومت ممکن نبود و از طرفی پافشاری بر تداوم حاکمیت سیاسی از سوی امام نیز به گسترش فتنه&zwj;ها و اختلافات و وارد آمدن خسارت&zwj;های جبران ناپذیر بر دین می انجامید، دلیلی بر حفظ و تداوم چنین حکومتی از سوی امام حسن(ع) وجود نداشت.

وی افزود: امام حسن(ع) بارها کوشید با پند و اندرز مردم را به اشتباه خود آگاه ساخته و راه صحیح را به آنان نشان دهد، بارها سعی کرد آنان را از عاقبت راهی که در پیش گرفته بودند برحذر دارد، اما افسوس که این همه تلاش ذره ای در تغییر نظر و عملکرد مسئولین مؤثر نیفتاد. امام در برابر چنین مردمی که به تکلیف شرعی خود عمل نمی کردند و دست از حمایت وی برداشته بودند، چه می توانست انجام دهد؟ آیا باید همچنان بر حفظ و تداوم این حاکمیت پای می&zwj;فشرد و به بروز فتنه های بیشتر و اختلاف افزون&zwj;تر در بیکره و اساس دین و نابودی مسلمین رضایت می داد؟ یا باید در فضای آرام&zwj;تر در جهت هدایت، ارشاد و روشننگری می کوشید؟ از این رو امام حسن(ع) در واکنش به عدم اقبال مردم، دیگر اصراری بر حفظ حاکمیت سیاسی رسمی خویش نشان نداد و با تعیین شروطی، به صلح با معاویه تن داد.

وی در پایان گفت: پس از این صلح که قیام خوارج اتفاق افتاد، معاویه برای تثبیت موقعیت خود و برای آنکه وانمود کند امام مجتبی با او کنار آمده و پیرو اوست، به آن حضرت که راه مدینه را در پیش گرفته بود پیام فرستاد که شورش خویره اسدی را سرکوب کند، امام در پاسخ او نوشت: من برای حفظ مصلحت و جان مسلمانان دست از سر تو برداشتن و این معنا، موجب نمی شود که از جانب تو با دیگران بجنگم، اگر قرار به جنگ باشد، پیش از هر کس باید با تو بجنگم، چه مبارزه با تو از جنگ با خوارج لازم تر است.